

پژوهش و موازین روساختی

چکیده: مقاله حاضر دو بخش مجزا دارد: بخش نخست به معرفی قالب‌های نوشتاری برای عرضه یافته‌های علمی می‌پردازد. این قالب‌ها عبارتند از: کتاب، مقاله، یادداشت (رساله / وبلاگ). در همین بخش، تفاوت میان این قالب‌ها به اجمال بررسی و یادآوری می‌شود. خصوصیات مقالات تحقیقی و ارکان مقاله از دیگر موضوعات بخش نخست نوشتار حاضر است. در پایان نیز درباره علل اطناب در برخی مقالات سخن می‌رود. خالی بودن جای یادداشت‌نویسی و فقدان قالبی مناسب برای ارائه این نوع از نوشته‌ها، موجب قناعت کردن نویسندگان به دو قالب کتاب و مقاله شده است. برای رفع این مشکل، نگارنده پیشنهاد کرده است که همه محققان و نویسندگان حوزه، قالب‌های مجازی مانند وبلاگ را بیش از پیش جدی بگیرند.

بخش دوم مقاله درباره راه‌های بهینه‌سازی در ساخت و ساخت نوشته‌ها است. این بخش، شامل نکات و توضیحاتی درباره شیوه نگارش و ساختمان آثار نوشتاری است. حسن مطلع و مقطع و استوارسازی متن و تنظیم بندها و پیکره‌بندی مناسب و نام‌گزینی حرفه‌ای، از نکاتی است که در این بخش درباره آنها گفت‌وگو می‌شود.

کلیدواژه: کتاب، مقاله، یادداشت، روساخت پژوهش، قالب‌های نوشتاری، رسانه‌های سنتی و مجازی، آرایه‌های ادبی.

* مسئول انجمن قلم حوزه، محقق و نویسنده.

هیچ مکتب و آیین و دینی را نمی‌توان یافت که به اندازه اسلام، متن‌گرا و کتاب‌محور باشد. همچنین هیچ آیین و مرامی را نمی‌توان نام برد که به اندازه اسلام به زیبایی و نماسازی و معیار‌گرایی در تولیدات کتبی اهمیت داده باشد. پژوهش‌های دینی، نباید از این اهتمام مقدس غفلت ورزند و نگاه به اعماق درونی را بهانه‌ای برای تغافل از ابعاد بیرونی کنند. اگر تحقیقات و منشورات دینی، فرزندان خلف متون مقدس‌اند، پس باید همچون نیای خود پاکیزه و به‌آیین باشند و در «اثبات» همان اندازه مهارت یابند که در «ثبوت» دعوی توانایی و برخورداری از حقیقت را دارند. بنابراین به هیچ روی نمی‌توان نمای بیرونی یا بعد اثباتی تحقیقات را از نظر دور داشت یا به دیگران (ویراستار، ناشر و...) سپرد.

هر پژوهشی در ساحت «ثبوت»، نطفه می‌بندد؛ اما شکل‌گیری نهایی آن، در نشئه «اثبات» و مرحله تکوین بیرونی است. این را نیز نمی‌توان انکار کرد که تحقیقات دینی، به شدت نیازمند ساختارمندی فنی و ذوق‌پسندند. اگر اصول نخست مقاله‌سازی و اثرآفرینی را به کار نیندیم، همه زحمات علمی و یافته‌های تحقیقی خود را، تبدیل به انباشته‌های خام و ناهضم کرده‌ایم. آفرینندگان آثار علمی، دست کم باید نیمی از وقت و استعداد و کوشش خود را صرف بهینه‌سازی ساختار بیرونی اثر کنند و سرمایه‌گذاری در این عرصه را، بیهوده یا کم‌فایده نپندارند. توجه به این ضرورت آشکار بود که افلاطون را واداشت تا کتاب جمهور را بیست‌بار اصلاح و بازنویسی کند (ر. ک: زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، ص ۲۰۷)، و همین‌گوی چهل بار صفحه آخر رمانش را تغییر دهد و پوپر به گفته خود بیست و دو بار کتاب قطور و حجیم جامعه‌باز و دشمنان آن را از نو بنویسد و در هر چاپ، دوباره آن را دیگرگون کند (ر. ک: اسفندیاری، محمد، ۱۳۸۵، ص ۷۰).

گام نخست در استانداردنویسی، یافتن بهترین قالب برای عرضه است؛ سپس نازک‌کاری‌های درون‌متنی و موزون‌سازی متن. آنچه در پی می‌آید، معرفی برخی از رایج‌ترین قالب‌های نوشتاری است، و پس از آن پاره‌ای از بایسته‌های پسینی را در فرایند تحقیق برمی‌شماریم.

معمول‌ترین و رایج‌ترین شیوه عرضه تحقیقات، مقاله و پس از آن کتاب و یادداشت است.^۱ این سه قالب نوشتاری، در عین آنکه شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند، کمابیش تفاوت‌هایی را نیز پذیرفته‌اند. نمی‌توان گفت کتاب همان مقاله بلند است و یا مقاله، همان کتاب کم‌برگ یا یادداشت طولانی است؛ همان‌گونه که رمان، داستان بلند نیست و داستان، رمان کوتاه نیست و داستانک، داستان کوتاه محسوب نمی‌شود. افزون بر «مقاله» و «کتاب»، قالب دیگری که در اختیار نویسندگان است، نکته‌نویسی یا همان «یادداشت» (opinion) است. هر یک از این قالب‌های نوشتاری، اشتراکات و تفاوت‌هایی با دیگری دارد که کارکرد آنها را از یکدیگر جدا می‌کند.

۱. مقاله

مقاله و مقاله‌نویسی از پدیده‌های جدید در جهان قلم‌زنی است. آنچه در سنت و پیشینه فرهنگی ما ریشه و سابقه دارد، کتاب یا یادداشت (رساله‌های کوتاه) یا مقامه‌نویسی (متن‌های ادبی) است. منشأ و بستر مقاله‌نویسی، ظهور نشریات و روزنامه‌های سیاسی یا علمی یا ادبی یا مانند آنها است. بنابراین باید پذیرفت که مقاله از قالب‌های نو و از مقتضیات عصر جدید است که هم‌زمان با اختراع مجله، متولد شد.

اصلی‌ترین تفاوتی که میان مقاله و کتاب وجود دارد این است که نویسنده مقاله دعوی بحثی جامع، فراگیر و همه‌سو نگر در موضوع مقاله خود ندارد. او بیشتر در تلاش است تا مطلب یا کشف جدیدش را بپروراند و یا موضوعی را از زاویه‌ای خاص و نو بنگرد. از این‌رو، مقالات در عین آنکه در موضوع خود جامع نمی‌توانند بود، اما در ضلع و زاویه خاصی که برگزیده‌اند، باید کامل و یا حداقل نزدیک به کمال باشند. دائرةالمعارف بریتانیکا مقاله را این‌گونه تعریف می‌کند:

مقاله، انشایی است که حجمی متوسط دارد و در مورد موضوعی معین بحث

۱. «مقامه‌نویسی» نیز از انواع قالب‌های نوشتاری است که اکنون بیشتر در تولید متن‌های ادبی استفاده می‌شود. قالب دیگر «جستار» است که به دلیل شباهت‌های آن با «مقاله»، در این نوشتار از آن صرف‌نظر کرده‌ایم.

می‌کند. نویسنده باید حدود موضوع را رعایت کند و با رسانی و روشنی آن را توضیح دهد.

نیز گفته‌اند:

مقاله یا گفتار عبارت است از نوشته‌های اکثراً کوتاه که در نشریات دوره‌ای منتشر می‌شود. مقاله معمولاً از جستار^۱ کوتاه‌تر و ساده‌تر است؛ با این حال عملاً میان مقاله و جستار حد فاصل دقیقی وجود ندارد (همان، ص ۷ و ۸).

به بیان دیگر در مقاله، یک موضوع از یک یا چند جهت بررسی می‌شود، نه از همه جهات. آری؛ برخی از کتاب‌ها نیز همین گونه‌اند، یعنی موضوع خود را از همه سو نمی‌نگرند، اما چنین کتاب‌هایی باید سنگ تمام بگذارند و سخنی ناگفته باقی نگذارند؛ و گرنه مقاله‌ای بلند و ملال‌آور به شمار خواهند آمد.

وقتی می‌توان از عهده اثبات نظریه‌ای و یا بیان نکته و مطلبی، از رهگذر مقاله برآمد، نباید به کتاب توسل جست. عصر ما، عصر شتاب و روزگار تفاوت گذاشتن میان «هشت» و «هشت و یک دقیقه» است. در چنین وضع و زمانه‌ای، اختصار و گزیده‌گویی و پرهیز از درازنویسی و اطباب‌های فضل‌فروشانه بسیار ضروری است. از سوی دیگر، مجلات گوناگون و متعددی که اینک در فضای فرهنگی کشور تنفس می‌کنند، بهترین نمایشگاه برای عرضه محصولات علمی است. با وجود این همه نشریه و جریده‌های سنتی و مجازی و دیگر وسایل ارتباط جمعی، نباید در مرحله نخست به سراغ کتاب و تألیف نوشته‌های مستقل رفت. مطبوعات بهترین جایگاه برای عرضه افکار و نکته‌آموزی و حتی نظریه‌پردازی است. به‌ویژه اگر به حوصله، وقت، توان مالی و علاقه خوانندگان توجه کنیم، در خواهیم یافت که مقالات علمی، امروزه بیش از هر زمان دیگری می‌توانند چراغ دانش را در سرزمین ما افروخته نگه دارند.

این وضعیت در گستره پژوهش‌های دینی، محسوس‌تر است؛ زیرا پژوهش‌های دینی یا از نوع تبلیغی ترویجی‌اند و یا از نوع تحقیقات تخصصی. در صورت اول، ضروری است که از زیاده‌گویی پرهیز کنند تا اثرگذارتر باشند. در صورت دوم نیز نیاز به نوشته‌های

۱. جستار (essay) عبارت است از نوشته‌ای درباره موضوعی واحد که جنبه پژوهشی دارد. جستار معمولاً بلندتر از مقاله و کوتاه‌تر از رساله مفرد است که در ضمن مجموعه‌ای از جستارها یا در نشریه‌های دوره‌ای چاپ می‌شود (ر. ک: ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین، ۱۳۸۱، ص ۶).

کوتاه بیشتر از نوشتارهای بلند است؛ زیرا نظریه پردازی در علوم دینی به غایت دشوار است و تناسبی با زیاده گویی و روده درازی ندارد. نگارنده از یکی از محققان طراز اول حوزه پرسید: چرا شما فقط مقاله می نویسد و تا کنون کتاب مستقلی از شما منتشر نشده است؟ گفت: چون در هیچ موضوعی سخنی به اندازه یک کتاب نداشته ام!

البته این شیوه، یعنی اولویت بخشیدن به مقاله در برابر کتاب، در صورتی عملی و اجرایی است که نشریات علمی نیز به وظیفه خود عمل کنند و پاره ای از سلیقه های شخصی و صنفی خود را کنار گذارند.

مقاله تحقیقی

«مقاله تحقیقی، نوشته ای است که از جست و جوی دقیق و سامان یافته در یک یا چند موضوع مشخص و محدود حاصل آمده باشد. بنابراین کاری است مستقل و متفاوت با کارهای پیشین و مشابه. چنین نوشته ای هرگز خلاصه ای یا چند مقاله، کتاب، یا فصل هایی از چند منبع نیست. مقاله تحقیقی نه بیان خام عقاید، احساسات و نظرات شخصی است، و نه آمیزه ای از عقاید، احساسات و نظرات دیگران. گرچه بر منابع پیشین تکیه دارد، اما به سبب دیدگاه های تازه و نتیجه گیری های ویژه ای که پژوهنده برمی گزیند، خود کاری است جدید و اصیل» (حرّی، عباس، ص ۳۲ و ۳۳).

در تدوین هر مقاله تحقیقی باید مراحل را پشت سر گذاشت. رعایت این مراحل و توجه به یکایک آنها، بدون غفلت از ترتیب طبیعی در مراحل پژوهش و نگارش، نویسنده را از بالاتکلیفی و سرگردانی می رهاند. نویسنده مقاله، باید این مراحل را به دقت و ترتیب، در تهیه نوشته علمی خود مراعات کند:

یک. انتخاب و محدود کردن موضوع؛

دو. طرح مسئله بر اساس موضوع محدود شده؛

سه. تهیه طرح مقدماتی؛

چهار. تهیه کتاب شناسی مقدماتی؛

پنج. یادداشت برداری از منابع؛

شش. دسته بندی یادداشت ها؛

هفت. تهیه طرح نهایی؛

هشت. تهیه نخستین دست‌نوشته با پانویس‌ها و ارجاعات؛

نه. تجدیدنظر و تهیه دست‌نوشته نهایی؛

ده. انتخاب عنوانی مناسب و گویا برای مقاله؛

یازده. تهیه پیوست‌ها در صورت لزوم؛

دوازده. نظارت فنی بر مراحل انتشار اثر.

درباره مراحل پیش گفته، چند توضیح تکمیلی را می‌افزاییم:

گاه عنوان مقالات و موضوع نوشته‌ای چنان گسترده و کلی است که از عهده آن برآمدن، نیاز به صرف سال‌ها وقت و تلاش علمی دارد. موضوع تحقیق را باید به گونه‌ای معقول، محدود کرد. برای محدود کردن موضوع می‌توان هم از مشورت با کارشناسان آن رشته سود جست و هم از تقسیمات فرعی موضوعات، در دائره‌المعارف‌ها و کتاب‌شناسی‌های تخصصی استفاده کرد. از سوی دیگر، موضوع مقاله نباید چنان محدود باشد که منابع موجود پاسخگوی آن نباشند. بنابراین نمی‌توان مقاله‌ای را به «تاریخ قرآن» اختصاص داد؛ زیرا این موضوع چنان گسترده و پر بحث و جدل است که در یک مقاله نمی‌توان حتی به کلیات آنها نیز اشاره کرد. از طرفی اگر نویسنده‌ای عنوان و موضوع مقاله خود را به موضوعی بسیار جزئی و ذره‌بینی مانند «روش‌شناسی تفسیرهای عرفانی از قرآن در نیمه نخست قرن دوم هجری» اختصاص دهد، باید خود را برای مواجهه با کمبود منابع آماده کند و با توجه به این منابع اندک به طرح مسئله بپردازد. هرچه موضوع کوچک‌تر شود، پرهیز از کلی‌گویی و طرح مطالب لاطائل، واجب‌تر می‌گردد.

نکته دیگر در کار تحقیق و تهیه مقاله، آگاهی از گستره مسئله مورد پژوهش است. سیر کار تحقیقی باید در خطوطی معین شکل گیرد. پژوهشگر با مراجعه به تحقیقات دیگران و مطالعه نوشته‌هایی در همان موضوع و اندیشیدن پیرامون موضوع مقاله، می‌تواند چارچوب مقاله خود را پی‌ریزد و در همان محدوده فعالیت کند. در نظر گرفتن همه‌جوانب و زوایا و فروگذار نکردن نکات مهم، بر اصالت و اصابت نوشته می‌افزاید و او را مفیدتر و ماندنی‌تر می‌کند.

نیز باید توجه داشت که هیچ تحقیقی نمی‌تواند بدون تکیه و بهره‌گیری از آثار دیگران، فراهم آید. اگر محققان امروز، نمای گسترده‌تری پیش روی دارند، نه از آن رو است که از پیشینیان بهتر و بیشتر می‌فهمند، بلکه بدان سبب است که بر کوهی از آثار و

افکار ایشان ایستاده‌اند. اکنون در هر موضوعی از موضوعات علمی، صدها کتاب و مقاله وجود دارد. به مثل، اکنون چگونه می‌توان دربارهٔ آیات محکم و متشابه در قرآن مقاله نوشت و از محتوای پروندهٔ این مسئلهٔ معرکه‌آرا خبر نداشت؟ تهیهٔ کتاب‌شناسی، این کمک را به محقق می‌کند که با تحقیقات دیگران آشنا شود و از صفر نیاغازد. کتاب‌شناسی‌های تخصصی، افق‌های دورتری را پیش روی محقق می‌گشایند و او را به قله‌ای می‌رسانند که از آنجا آسان‌تر می‌تواند در آسمان پژوهش بال بگشاید.

ارکان مقاله

هر مقاله‌ای بر چهار رکن استوار است و از همین رهگذر از کتاب جدا می‌شود: یک. وحدت موضوع: کتاب‌ها می‌توانند موضوعات مرکب و چندگانه‌ای را پوشش دهند؛ اما هر مقاله فقط گنجایش موضوع مشخص و واحدی را دارد. به همین دلیل نویسندهٔ مقاله نمی‌تواند از موضوع اصلی مقاله فاصلهٔ مدیری بگیرد؛ بلکه دائماً باید در شعاعی محدود، گرد آن بگردد.

دو. وحدت زمان و مکان: مکان و زمان مقاله نیز باید کمابیش ثابت باشد. مثلاً نمی‌توان در یک مقاله وضعیت «فلسفه» را هم در ایران بررسی و هم در کشور «مصر» یا «آلمان»؛ مگر به ضرورت مقایسه و در فضای گفتمان‌های تطبیقی.

سه. انسجام: یکپارچگی مهم‌ترین ویژگی هر مقاله است. بندهای یک مقاله، مانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر وابسته‌اند. نویسنده باید با هنر نویسندگی و قدرت استدلال خود، موضوع را پیروراند و خواننده را به نتیجهٔ دلخواه برساند. هر گونه آشفتگی و پراکندگی در ساختار مقاله در ناکامی آن مؤثر است.

چهار. استنتاج: هر مقاله با هدف رساندن یک پیام نوشته می‌شود. ممکن است نتیجه‌گیری در پایان مقاله و پس از بهره‌گیری از دلایل مختلف، آورده شود. ممکن است نویسنده پیام مقاله را در ابتدا بیاورد و سپس به استدلال بپردازد. حتی ممکن است نویسنده به دلایل مختلف با بردستی منظور خود را در لابه‌لای پاراگراف‌های مطلب بگنجانند؛ اما به هر صورت مقاله باید دارای نتیجه‌گیری باشد. تفاوت مهم «مقاله» و «یادداشت» در همین جا است. زیرا لزوماً در یادداشت نتیجه‌گیری خاصی وجود ندارد، بلکه بیشتر تذکر و یادآوری یک موضوع خاص است (ر. ک: میلانی، عباس).

تجربه ثابت کرده است بهترین جا برای ذکر نتیجه در مقاله ابتدا یا انتهای مقاله است. اگر نتیجه و مطلوب مقاله، امر بدیع و کشف جدیدی است، بهتر است در ابتدای مقاله و حتی بدون مقدمه ذکر گردد؛ اما اگر روح مقاله، از جنس «امضا» است نه «تأسیس»، آوردن نتیجه در پایان مقاله، مناسب تر است.

۲. کتاب

درباره قالب «کتاب» به تذکار سه نکته بسنده می کنیم:

یک. قالب کتاب را باید برای عرضه مطالبی برگزید که جامعه مقاله یا به لحاظ حجم، یا به لحاظ اهمیت برانزده آنها نیست. به دیگر سخن، هرگاه نوع و اندازه مقاله، از بیان مطلبی قاصر بود، باید به سراغ کتاب رفت. از آنجا که «کتاب نویسی» قدیم ترین نوع سامان دهی به نوشتارهای علمی بوده است، برخی همچنان این شیوه را برای عرضه آثار و اندیشه های خود، اصیل ترین و متین ترین و تنها راه می دانند. اما این گونه نیست. می توان مدعی شد که در جوامع غیر توسعه یافته هنوز «مقاله نویسی» چندان ارج و قرب ندارد و به همین دلیل اکثر نویسندگان قالب کتاب را ترجیح می دهند. حال آنکه اکثر مطالب و اندیشه ها به قالب و رسانه ای فراخ تر از مقاله نیاز ندارند.

دو. هر نوشتاری، شبیه یکی از اشکال هندسی است. برخی مربع اند و برخی دایره و برخی چندضلعی و برخی خط ممند و برخی نقطه. نوشته هایی که بیش از یک ضلع ندارند، مانند خط های بلند یا کوتاه، در یک مسیر خطی حرکت می کنند. این گونه نوشته ها در پی بسیج مطالب و داده ها به سوی اثبات مسئله ای نیستند و فقط در مقام بیان دیدگاه ها و مکنونات نویسندگان خودند. مثنوی معنوی مولوی، نمونه ای آشکار و تاریخی از این نوع نوشتارها است. برخی از نوشته ها نیز حرکتی مدور دارند؛ یعنی سرانجام به نقطه ای می رسند که از همان جا آغاز کرده بودند. منطق الطیر عطار نیشابوری که از «سی مرغ» می آغازد و به «سیمرغ» می رسد، چنین شکلی را برای خود برگزیده است.^۱

متعارف ترین شکل هندسی برای قالب کتاب، شکل های چندضلعی است؛ به طوری که هر ضلع، فصل جداگانه ای از کتاب را به خود اختصاص دهد. حرکت های خطی یا مدور یا نقطه وار بیشتر مناسب مقالات است، نه کتاب. بلندی و پربریگی کتاب، با شکل ۱. درباره اشکال هندسی مقالات باید در مجال و فرصتی فراخ تر سخن گفت.

دایره تناسب ندارد؛ زیرا فاصله طولانی میان نقطه آغاز و پایان، موجب می‌گردد که وقتی خواننده به نقطه پایان می‌رسد، خاطره روشن و شفاف از نقطه آغاز نداشته باشد. البته این استدلال‌های ذهنی - عینی کلیت ندارند و گاهی نقض آنها ممکن و بلکه مطلوب می‌شود. کتاب‌های خطی و بی‌شکل نیز به دلیل ناهمخوانی با توقعات خوانندگان معمولی، توفیق چندانی ندارند؛ زیرا خواننده غیر حرفه‌ای و تنگ‌حوصله دوست می‌دارد که هر چه زودتر و آسان‌تر به نتیجه ملموسی برسد.^۱ اما کتاب‌هایی که مسیر آنها خطی و ممتد است، بیشتر در مقام بازگویی کشف‌های زنجیره‌وار مؤلفان خود هستند. بنابراین باید شکل‌های چند ضلعی را، رایج‌ترین و موفق‌ترین اشکال هندسی برای انواع کتاب‌های علمی دانست.

سه. کتاب‌ها، بر خلاف مقالات، می‌توانند موضوعات ناگیرا و غیر جذاب نیز داشته باشند. مقالات، معمولاً باید حاوی نکات و مطالب و موضوعات جالب نظر و کمابیش مبتلابه باشند. اما دست‌نویس‌ها در کتاب بازتر است و می‌تواند درباره هر آنچه خود می‌پسندد یا لازم می‌بیند، بنویسد. در مقالات به دلیل درج آنها در مجموعه‌های متنوع و زمان‌مند و مخاطب‌گرا، اصل جذابیت و مبتلابه‌ی، اهمیت مضاعفی می‌یابد. به عبارت دیگر، بر خلاف مقالات که معمولاً مخاطب‌گرا و گاهی حتی مخاطب‌زده هستند، کتاب‌ها علاوه بر مخاطب‌شناسی، افق‌های دورتر را نیز می‌بینند؛ افق‌هایی که ممکن است در زمان تألیف اثر، کسی به آنها توجه نداشته باشد. به سخن دیگر، کتاب‌ها بیشتر از مقالات، زمانه‌گرا و روزآمد هستند.

۳. یادداشت (opinion)

یادداشت‌ها، نوعی از فعالیت‌های قلمی‌اند که در پیشینه فرهنگی ما عنوان «رساله» را داشته‌اند و اکنون هویت و مرزبندی آشکارتری یافته‌اند. یادداشت‌نویسی در روزگار ما گسترش فراوانی یافته است و امروزی‌ترین ابزار آن، وبلاگ‌ها و ستون‌های روزنامه‌ای است.

به لحاظ شکلی، یادداشت را می‌توان به «نقطه» تشبیه کرد. گفتیم که رایج‌ترین

۱. رمان و کتاب‌های داستانی را باید از این قاعده عرفی استثناء کرد؛ زیرا نویسندگان رمان و داستان با قرار دادن نقاط تعلیق و هیجان‌انگیز، خواننده را همراه خود نگه می‌دارند.

شکل هندسی برای کتاب، هیئت چندضلعی است، و برای مقاله، دایره. اکنون می‌افزاییم که یادداشت‌ها نمی‌توانند اضلاع طولیلی داشته باشند؛ بلکه معمولاً روی یک نقطه تمرکز می‌کنند و همان را پررنگ‌تر و آشکارتر می‌نمایند. بدین رو این قالب نوشتاری مناسب‌ترین بسته‌بندی برای بیان کوتاه و اعلان نکته‌های ظریف معرفتی است. به همین دلیل است که بسیاری از آنچه زیر عنوان «رساله» (یادداشت امروزی) از دانشمندان گذشته به دست ما رسیده است، تفصیل فتوایی است که در آن شرح مختصری نیز ضمیمه شده است.

گفتنی است که یادداشت هر قدر که بلند و طولانی باشد، تبدیل به مقاله نمی‌شود؛ زیرا در یادداشت تمرکز بر روی یک نقطه است. چنانچه نویسنده بیش از حد لازم و ضرورت روی این نقطه قلم‌فرسایی کند، یادداشت او به مقاله تبدیل نمی‌شود، بلکه فقط نوشته خود را دچار اطناب کرده است. برای تبدیل یادداشت به مقاله باید از آن نقطه مرکزی دور شد و ابعاد مختلف و متفاوت مسئله را نیز دید.

این را نیز بیفزاییم که نویسندگان سیاسی برای یادداشت‌نویسی، از رسانه‌هایی مانند روزنامه و وبلاگ و شیوه پاورقی‌نویسی در مجلات استفاده می‌کنند؛ اما نویسندگانی که در عرصه‌های علمی و معرفتی قلم می‌زنند، رغبتی به نوشتن در روزنامه‌ها ندارند. به همین دلیل این گروه را چاره‌ای جز روی آوردن به رسانه‌های مجازی مانند «وبلاگ» نیست. وبلاگ، مناسب‌ترین قالب و قاب برای یادداشت‌نویسی و نامناسب‌ترین محل برای عرضه مقاله و کتاب است. به زعم نگارنده هر نویسنده و محقق باید وبلاگی شخصی برای درج کشف‌ها و یادداشت‌های کوتاه خود داشته باشد؛ زیرا اکثر قالب‌های سنتی (کتاب، مجله...) مکان مناسبی برای یادداشت‌نویسی نیستند. پرهیز از ورود به رسانه‌های الکترونیک و نیاز به نگارش مطالب کوتاه و متمرکز، باعث گردیده که نویسندگان، یادداشت‌های خود را در قالب مقاله بنویسند و به مجلات علمی دهند. پوشاندن جامه گشاد مقاله بر مطلبی که اقتضای یادداشت را دارد، اتفاق نامبارکی است که اکنون معمول و عادی شده است. برای رهایی از این عارضه که درازنویسی و اطناب از پیامدهای ناگوار آن است، گریزی از روی آوری به رسانه‌های جدید نیست (ر. ک: بابایی، رضا، ۱۳۸۴، ص ۲۶۲).

بهبینه سازیِ روساخت‌ها

هر پژوهشی در مقام عرضه و ارائه، دو ساحت دارد: زیرساخت و روساخت. مراد از زیرساخت، شیوه‌ها و نحوه‌ به کارگیری مواد و ابزارهای تحقیق و راهی است که محقق برای کشف جدید یا شرح نو یا تقریر روزآمد اندیشه‌ای می‌پیماید. پس از آنکه پژوهش او به جایی رسید که آماده‌ عرضه شد، نوبت به نماسازی و طرح آن در قالب یک روساخت مناسب می‌رسد. رعایت موازین روساختی در عرضه هر تحقیقی، دغدغه‌ کسانی است که حقیقت پژوهی را فقط دریافت و شناخت حقیقت‌ها نمی‌دانند، بلکه انتقال آن را نیز بخشی از وظیفه حقیقت پژوهان قلمداد می‌کنند. تحقیق، تا وقتی که به قالب مناسب خود درنیاید و باب ذائقه و فهم و حوصله خواننده نشود، وجود نیافته است: الشیء ما لم یتشخص لم یوجد. در روساخت هر تحقیقی باید به این امور توجه شود:

۱. نگارش علمی

یک پژوهشگر باید نویسنده نیز باشد تا بتواند متاع خویش را از کنج خلوت بیرون آورد و به تماشا گذارد. سروسامان دادن نیکو به یک نوشته تحقیقی، از عهده کسی برمی‌آید که زبان نوشتار خود را نیک بشناسد؛ قابلیت‌های آن را بداند؛ توانایی‌های آن را پیش‌رو داشته باشد؛ هزارتوی ادب فارسی را دیده باشد؛ بدان عشق ورزد و باور داشته باشد که می‌توان از مصالح کلمات و آب و گلِ الفاظ، چنان کاخ بلندی افراشت «که از باد و باران نیابد گزند».

مؤلف، ضرورتاً نویسنده نیست؛ یعنی هر کس که دست به قلم برد و ورقی چند را سیاه کرد، نویسنده نیست. نویسنده به کسی گفته می‌شود که از نوشتن به مثابه یک هنر سود جوید. در عنوان «مؤلف»، نگاه به جنبه علمی و تحقیقی اثر است و در اصطلاح «نویسنده» بیشتر ساختار کار و شکل بیان و ساماندهی عبارات، منظور می‌شود. مؤلفی را می‌توان نویسنده نیز خواند که به «زبان اثر» خود نیز بیندیشد و برای بهینه‌سازی آن سرمایه‌گذاری کند.

یادآوری نکات زیر شاید خالی از سود و فایده نباشد:

۱. نگارش علمی به زبان فارسی مشکلات خاص خود را دارد. می‌دانیم که این زبان قرن‌ها دور از مراکز علمی بوده است و مؤلفان بزرگ، در خلق آثار خود بیشتر از زبان

عربی استفاده می کرده اند. تا قرن حاضر، زبان فارسی، فرصت بازگویی اندیشه‌های عمیق نظری را نداشته است و بیشتر برای آفرینش‌های ادبی از آن سود می‌جسته‌اند؛ چنان‌که ابوریحان بیرونی این زبان را «زبان افسانه و نقل» خوانده بود (بیرونی، ابوریحان، ص ۹). به حتم توانایی زبانی مانند زبان آلمانی که چندین قرن با آن فلسفه و ریاضی و طب نوشته شده است، بیش از زبانی است که به تازگی از آن برای تألیفات علمی استفاده می‌شود. بنابراین مشکلات زبانی ایرانیان در تولیدات تحقیقی بسیار بیشتر از مشکلات یک آلمانی‌زبان یا انگلیسی‌زبان است. به‌ویژه نویسندگانی که در دوران تحصیل، کتاب‌های درسی آنان به زبانی غیر از زبان فارسی بوده است. این ملاحظات، بر محققان حوزوی واجب می‌کند که آموزش زبان علمی را جدی بگیرند و بدانند که در این عرصه، خالی از مشکل و مانع نیستند. مطالعه آثار برتر و انس با متون ادبی و تنوع طلبی در مطالعه، اندکی از این نقص بزرگ را می‌کاهد.

۲. نویسندگی، نوعی فعالیت فرهنگی است؛ یعنی برخورداری از نگاه و منظر فرهنگی در نگریستن به موضوعات علمی. نگرش فرهنگی اقتضا می‌کند که بیننده در هر مسئله‌ای در پی سازوکارهای فکری علمی باشد و کمتر به ذهن‌خوانی، شعار، داوری شتاب‌زده و تهاجمات قلمی تن دهد. در نگاه فرهنگی، هر موضوعی با اهمیت شمرده می‌شود و در خور تأمل؛ مخالف، هوشمند و نکته‌سنج است، نه مأمور یا توطئه‌گر یا نادان مطلق. نیز قلم، تندخویی و مچ‌گیری نمی‌کند و چنان در بند «أَنْظُرُ الی ما قال» است که تا اجبار نیابد، به «أَنْظُرُ الی مَنْ قال» نمی‌پیچید.

۳. شاکله هر نوشته نیز باید نشانی از فرزاندگی داشته باشد؛ یعنی هیئت ظاهری و عناصر رونمایی اثر، دل‌نخراشد و روح نیازارد. نگارش فرهنگ‌مدارانه، درمقابل کهنه‌گرایی و افراط در سنت‌پسندی است. استفاده از همه ابزارهای نو و امروزی در نوشتار، و پایبندی به انشا و املاهی صحیح فارسی، شرط توفیق‌مندی نویسنده در تبدیل یافته‌ها به داده‌ها است. ابزارهای جدید فرهنگی، استفاده از جزئی‌ترین مسائل نوشتاری را تا به خدمت گرفتن رایانه‌ها شامل می‌شود. نام اثر، نام فصل، طریقه آغاز، رعایت ایجاز و پرهیز از اطناب، استفاده از نشانه‌ها، قطع و وصل‌های فنی، پاراگراف‌بندی هوشمندانه، التزام به شیوه‌های صحیح و جدید در املاهی فارسی، کلمات نو و خوش‌نوا، آهنگین و موسیقایی نوشتن و... از لوازم نگارش‌های فرهنگی است.

نوشتار خوش ترکیب و خوش تراش، مانند صورت زیبا، در دل‌ها کشش و رغبت می‌افزاید. مردم همان‌گونه که باور نمی‌کنند در زیر صورت زیبا، سیرت ناهنجاری خزیده باشد، نیز نمی‌پذیرند که نویسنده‌ای چنین خوش ذوق و با سلیقه، ناروا و نامربوط سخن گفته باشد؛ هرچند این معادله، فراگیری و صدق کلی ندارد، اما در ناخودآگاه مردم چنین باوری وجود دارد.

بنابراین پژوهش‌هایی که به جامه نوشتار در می‌آیند و آماده گذار از نشئه «مفهوم» به قلمرو «نوشته» می‌شوند، باید روساختی متناسب با موضوع و مخاطب و زمانه خود داشته باشند؛ تا مقبول طبع مردم صاحب نظر شوند و رشحه‌ای از فضیلت «باطنه عمیق» و ظاهره «انبی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸) را برخوردار گردند.

۲. پیکره

معمولاً هر نوشته را می‌توان در سه بخش اصلی سامان داد: مطلع، متن، مقطع.

یک. مطلع

مطلع، سرآغاز نوشته است که می‌توان آن را با نامی دلخواه همچون پیشگفتار و درآمد و مقدمه نامید و گاه نیز برای آن نامی نهاد، بلکه آن را تنها در بند یا بندهای آغازین آورد. «حُسن مطلع» یا «خوب‌آغازی» از ویژگی‌های یک نوشته استوار است و نظر خواننده را به سوی خود جلب می‌کند.

از این رو، بند اول، و حتی جمله اول، در سرنوشت یک مقاله بسیار تأثیرگذار است. برای برداشتن این گام، نویسنده باید طرحی دقیق و صحیح برای نوشته خود پی ریزد و جمله‌های آغازین را دقیقاً در پیوند با همان طرح برگزیند. باید کوشید تا در گزینش این جمله‌ها، از هرگونه تکرار و ابتدال و تقلید و بخشنامه‌نویسی پرهیز کرد. مثلاً آوردن چنین جمله‌هایی در آغاز نوشته ملالت‌آور است: «بر هر فردی مبرهن و واضح است...»؛ «بر هیچ کس پوشیده نیست که...»؛ «بی‌تردید...» و... .

علاوه بر تازگی و جذآبیت، ارتباط منطقی و محکم با متن و موضوع آن، باید در گزینش بند و جمله آغازین مدنظر باشد.

انواع مطلع

از لحاظ نوع مطلع، نوشته‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

یکم. نوشته‌های یا مقدمه: نقش مقدمه، زمینه‌سازی برای فهم مطلب اصلی است. مقدمه خوب آن است که خواننده را از مطلب دور نسازد؛ در خدمت طرح و بافتار کلی نوشته باشد؛ زیبا و کوتاه نگاشته شود.

دوم: نوشته‌های بی مقدمه: در این نوع نوشته، نویسنده بدون مقدمه چینی به سراغ اصل موضوع می‌رود. این نوع اگر از جای مناسب آغاز شود و بتواند خواننده را سرشوق آورد و به دنبال خود بکشد، کارایی بیشتری دارد.

سوم. نوشته‌های از میانه: این شکل بیشتر در قطعه‌های ادبی و داستان‌های کوتاه کاربرد دارد. در این حال، نویسنده حساس‌ترین بخش نوشته را سرآغاز آن می‌سازد تا خواننده را بی‌درنگ در احساسات خود غوطه‌ور سازد (ر. ک: حسینی، ابوالقاسم، ص ۸۸).

آغازهای گیرا

وقتی نخستین جملات و بندهای کتاب، تأثیر مهمی در دیدگاه خواننده دارد، نویسندگان باید از همه ذوق و توان خود در این مهم سود جویند. آغازهای مناسب، تحت هیچ قانون و قاعده‌ای در نمی‌آیند و شاید بتوان مدعی شد که به تعداد مقالاتی که تا کنون نوشته شده است، طلیعه‌های خوب وجود دارد که گاهی از این طلیعه‌ها استفاده شده و گاهی نه. اما می‌توان چند گونه مطلع رایج را از باب نمونه پیشنهاد کرد:

۱. ساده، مستقیم: یعنی بسیار معمولی و صمیمی و بدون هیچ‌گونه هنرنمایی؛
۲. نقل قول و اقتباس از افکار و عقاید دیگران؛ ۳. امثال و حکم و روایات؛ ۴. شعر؛ ۵. وصفی.

دو. متن

نویسنده، جان کلام و اصل موضوع را در بخش اصلی، یعنی «متن» عرضه می‌کند. متن به منزله اندام اصلی و استخوان‌بندی یک نوشته است. در این بخش است که نویسنده باید همه نیروی خویش را به کار گیرد تا با بهره‌وری از قدرت تفکر و تخیل، صورت‌های ذهنی خویش را در قالب الفاظ و تعابیری مناسب بریزد.

یکی از نکات مهم در متن، پرهیز از ارزش‌داوری و قضاوت‌های پی در پی است. متن، باید حاوی موادی باشد که خواننده بر اساس آنها در پایان به نتیجه برسد. تزریق مصنوعی نتیجه در سراسر متن، بسیار ناشیانه و دور از مهارت‌های قلمی است. نویسنده مجرب، همواره خود را بیرون از معرکه و ناظر می‌نماید و تا آنجا که بتواند گرایش‌های خود را پنهان

می‌کند. به همین دلیل در پژوهش‌های علمی، بسامد «صفت» پایین‌تر است؛ یعنی محققان کمتر از مبلغان، از قید و صفت‌های ارزشی استفاده می‌کنند. به مثل نمی‌گویند: باید چهره واقعی و کربه سکولاریسم ویرانگر را به همگان نشان داد تا از آن دوری کنند. بلکه می‌گویند:

اگر چهره واقعی سکولاریسم نمایان گردد، کمتر کسی به سوی آن می‌گراید. در جمله دوم صفات «کریه» و «ویرانگر» حذف شده است؛ زیرا نویسنده باید بکوشد که خواننده، خود به این نتیجه برسد نه آنکه به او دیکته و القای لفظی شود. غرق کردن متن در صفات و کلمات باردار، این توهم را در خواننده برمی‌انگیزد که شاید اگر این جمله عاری از صفات گردد، تأثیری نخواهد داشت (بابایی، رضا، لوازم التحریر، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵).

سه. مَقْطَع

در بخش پایانی یا مقطع، نویسنده پیام مطلوب خویش را به خواننده باز می‌گوید. بنابراین، آن‌گاه می‌توان به نوشته پایان داد که مطلب به اندازه کافی پروراند شده و خواننده در انتظار نتیجه‌گیری باشد. از آنجا که بیشتر خوانندگان از همین بخش پایانی به مقصود نویسنده دست می‌یابند، عبارات این بخش باید زیبا و دلنشین و رسا و گویاتر از سایر بخش‌های اثر باشد. نویسندگان حرفه‌ای می‌کوشند آخرین بندهای کتاب یا مقاله خود را به گونه‌ای سامان دهند که خواننده، خود را ناگزیر از نتیجه‌گیری ببیند و حجت را بر خود تمام بدانند. به سخن دیگر، نویسنده تا می‌تواند صریحاً نتیجه‌ای را اعلام نمی‌کند، اما خواننده را وادار به نتیجه‌گیری می‌کند. نتیجه‌ای که خود خواننده به آن نرسد، اعلان و تکرار و برجسته کردنش سودی ندارد.

۳. نام‌گزینی

انتخاب نام برای تحقیق، ضرورت ذهنی، و برای تألیف ضرورت عینی دارد. اگر نام و رسم و آیین تحقیقی از ابتدا روشن باشد، گذشته از آنکه تحقیق را تشخص و اهمیت می‌دهد، همواره محقق را به داشتن تعهد نسبت به موضوع و مسیر تحقیق هشدار می‌دهد. درباره عنوان و نام تألیف، نکاتی است که یادآوری آنها خالی از فایده نیست: یک. از آنجا که نام هر شخص و یا شیء وسیله‌ای برای یاد کردن آن است، ضروری

است که همراه با حُسنِ معنایی و لفظی باشد؛ یعنی هم معنایی شفاف داشته باشد و هم الفاظی تراشیده و خوش‌آهنگ. خوش‌آهنگی در نام کتاب، چنان با اهمیت است که امروزه برخی از مؤلفان خوش ذوق و توانمند می‌کوشند عنوان کتابشان را با یکی از افعالِ عروضی سازگار کنند؛ مانند «حافظ به سعی سایه» به جای «حافظ به تصحیح سایه».^۱

از آنجا که نام کتاب، حکم سیمای آن را دارد، اولین منظره‌ای که در ملاقات خواننده با کتاب به نظر او می‌آید، همان اسم و طریقه نوشتن آن است. اگر این اولین ملاقات با خوشایندی و شیرینی توأم باشد، رغبت خواننده به مطالعه کتاب، دوچندان می‌شود. از این رو بر محققان است که اگر خود در یافتن نامی مناسب برای تحقیق خود، توفیقی ندارند، با اهل فن و ذوق در این باره به تفصیل رایزی کنند و به اندازه مطالب و مباحث کتاب به این موضوع نیز اهمیت دهند. عناوین زیبایی که بر پیشانی کتب دینی ما می‌درخشند، می‌توانند راهنمای خوبی برای جویندگان نام‌های مناسب خود، باشند.

دو. در نام گذاری اثر تا می‌توان باید از نام‌های صریح و بی‌گیروگره استفاده کرد. هر قدر اثر، تحقیقی تر بود، از اسانس‌های ادبی باید کمتر استفاده کرد. بنابراین استفاده از نام‌های شاعرانه در آثار تبلیغی، مجازتر است و در آثار تحقیقی ممنوع تر.

سه. عنوان کتاب، قدری با عنوان مقاله متفاوت است. معمولاً عناوینی که مناسب مقالات اند، گاهی تناسبی برای کتاب ندارند. در عنوان مقالات می‌توان از نام‌هایی استفاده کرد که ربط آنها با موضوع احتیاج به توضیح داشته باشد؛ اما در کتاب باید از انتخاب عنوان‌هایی که به سرعت موضوع کتاب را فریاد نمی‌آورند، پرهیز کرد. به عبارت دیگر، عنوان کتاب، با موضوع آن باید یک خویشاوندی نسبی و نزدیک داشته باشد. گاه حتی می‌توان موضوع کتاب را، عنوان آن کرد؛ مثلاً «معرفت شناسی دینی» که هم موضوع می‌تواند باشد و هم نام. اما کتاب‌هایی که قدری با ذوق و یا حماسه آمیخته‌اند، می‌توانند عناوین غیرمستقیم را برای خود انتخاب کنند؛ مانند «شکوه صبر» برای کتابی درباره حضرت زینب (س).

چهار. دعوی و بزرگ‌نمایی از ناشایست‌ترین اموری است که به هیچ روی نباید در عنوان و حتی متن اثر راه یابد. عناوینی مانند «بهترین تقریر از آخرین نظریه‌های فلسفی» و «مطلوب کل طالب» در روزگار ما پسندیده نمی‌نماید. در متن و مقدمه نیز نویسنده، به هیچ روی نباید جمله یا عبارتی بنویسد که از آن بوی خودستایی و هم‌اوردطلبی استشمام گردد.

۱. بر وزن «مفعول فاعلات»

بلکه پسندیده‌تر آن است که هر از گاه از نقص و عیب و ناتوانی‌های خود سخن گوید. پنج. بیشترین نام‌های کتاب به شکل مضاف و مضاف‌الیه است، مانند «تاریخ قرآن». نام‌های تک کلمه‌ای یا مرکب‌های بسیط نیز گنجا و چشم گیرند. در سال‌های اخیر عنوان‌های جمله‌وار نیز رایج شده است؛ مانند «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»^۱ یا «خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند».^۲ عنوان‌ها یا تیتروهایی که حالت پرسشی دارند، بیشتر مناسب مقالات و میان‌تیترها هستند و بهتر است برای کتاب از آنها استفاده نشود. در پایان دوباره یادآوری می‌شود که عنوان کتاب و فصل‌های آن، اهمیت روان‌شناختی دارد و می‌طلبد که مؤلفان و محققان گرامی، همان قدر که در انتخاب نام فرزند خود، حساس و سخت گیرند، در گزینش نام مناسب برای تحقیقات و تألیفات خود نیز توجه ویژه کنند.

منابع

۱. ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین، راهنمای آماده‌ساختن کتاب، ویراست سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
۲. اسفندیاری، محمد، کتاب پژوهی، انتشارات صحیفه خرد، ۱۳۸۵.
۳. بابایی، رضا، مقاله «حوزه و نشریان مجازی»، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۲۳ و ۲۴، ۱۳۸۴.
۴. همو، لوازم التحریر، انجمن قلم حوزه، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵.
۵. بیرونی، ابوریحان، الصیدنة فی الطب، تصحیح عباس زریاب خوبی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۶. حرّی، عباس، شیوه بهره‌گیری از کتابخانه.
۷. حسینی، ابوالقاسم، بر ساحل سخن.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان اندیشه، چاپ امیر کبیر، ۱۳۶۹.
۹. میلانی، عباس، تجدد و تجددستیزی.

۱. نام اثری از خانم زویا پیرزاد.

۲. نام اثری از استاد شهید مطهری.